

تعبیرات روزمره در اشعار فارسی و ترکی شهریار و خلاقیت ادبی منظومه حیدربابایه سلام

Nabi AZEROĞLU

Niğde Ömer Halisdemir Üniversitesi, Fen Edebiyat Fakültesi,
Çağdaş Türk Lehçeleri ve Edebiyatları Bölümü, Niğde/Türkiye
nabikobotarian@hotmail.com, <https://orcid.org/0000-0002-0660-6746>

Roghayeh AZİZPOUR

Niğde Ömer Halisdemir Üniversitesi, Sosyal Bilimler Enstitüsü,
Türk Dili ve Edebiyatı Doktora Öğrencisi. Niğde/Türkiye
azizpurr@gmail.com, <https://orcid.org/0000-0003-4640-8186>

Article Types / Makale Türü

Research Article / Araştırma Makalesi

Received / Makale Geliş Tarihi

01/10/2020

Accepted / Kabul Tarihi

25/03/2021

Doi: <https://doi.org/10.26791/sarkiat.803626>

چکیده:

شهریار بعنوان بزرگترین شاعر آذربایجان و ایران با دیوانهای فارسی و ترکی از تاثیر گذارترین شعرای معاصر میباشد. مجموعه حیدربابایه سلام ایشان بعنوان شاه اثر اشعار ترکی آذربایجانی مورد توجه بسیاری از ادیبان و محققان کشورهای مختلف قرار گرفته و نظایر متعددی توسط شاعران معاصر در وزن آن سروده شده است. اشعار فارسی و ترکی شهریار بقدری برای خواننده صمیمی و مانوس می باشد که خواننده غرق درمفاهیم اشعار با زبان ساده و روزمره میگردد. شهریار با قریحه سرشار از انساندوستی و شاعرانه خود عواطف، تخیلات و اندیشه های والايش را به زبان مردم عادی در اشعارش بازگو مینماید. از این روست که شعر او برای همگان مانوس و آشناست چون آنچه از دل برآید لاجرم بر دل نشیند.

شهریار شاعری است که موضوع شعرهایش را از متن زندگی گرفته و اکثریت آثار وی بازتابی از حیات پر فراز و نشیب میباشد. وی درسردن اشعار فارسی و ترکی از آوردن لغات و تعبیرات روزمره و اصطلاحات معمول عامیانه حذر نمی کند و این اسلوب منحصر به فرد، او را به شاعری از ضمیر مردم با گویشی صمیمی و عامیانه تبدیل می نماید.

شهریار در آثار ادبی خویش از زبان عامیانه و گفتار روزمره آنچنان واقعی و استادانه بهره گرفته که خواننده را به اعماق حسیات خود فرو برده و در ذهن خواننده پرده سینمایی اشعارش را میگذشاید. در این بین منظومه "حیدربابایه سلام" بیش از دیگر آثارش از اصطلاحات روزمره و زبان محاوره ای روستایی بهره مند گردیده است. این منظومه بیش از دیگر آثار مورد توجه قرار گرفته، و به بسیاری از زبانهای رایج دنیا ترجمه شده، مورد تحقیق و تفحص کنکاشگران ادبی شده است. شاعرشهریار در مجموعه "حیدربابایه سلام" شرح حال و خاطرات دوران کودکی خود را با قلمی تاثیر گذار و روان به تصویر کشیده است. تصاویر ارایه شده در این منظومه بقدری واقع گرایانه و طبیعی می باشد که خواننده را در بهت و حیرت تصاویر ارایه شده فرو می برد. شهریار در منظومه یاد شده با بهره گیری از ویژگیهای زبان ترکی آذربایجانی و خلاقتهای ادبی خود تصویری کم نظیر از فولکلور، آداب و سنن و به طور کلی موجودیت فرهنگ آذربایجان را به عرصه ظهور می گذارد. به اعتقاد بسیاری از پژوهشگران هیچ شاعری مانند شهریار خاطرات کودکی خود را بدین روشنی و شیوایی به سلک نظم نکشیده است.

از طرفی اشعار فارسی این بزرگمرد ادیب نیز از نظر دستور زبان و اسلوب بیان، شایان توجه می باشد. در این زمره نیز شهریار با آنکه شاعری است که زبان مادریش ترکی است اما مورد پیروی شاعران فارس زبان می بوده است. به قولی از همان ترکان پارسی گویی است که بخشندگان عمرانند. بدین سان شهریار به شعر و غزل فارسی عمر دوباره بخشیده است.

در این مقاله با اشاره به زبان محاوره ای در شعرهای ترکی و فارسی شهریار، فعلهای تصویری در منظومه حیدربابایه سلام، خلاقتهای ادبی در تصویرپردازی منظومه، مورد بررسی قرار می گیرد. هدف از این نوشتار معرفی زبان ساده و محاوره ای شهریار در مضامین شعرهای فارسی و ترکی وی می باشد.

کلید واژه ها: اشعار فارسی و ترکی شهریار، زبان محاوره ای، شهریار، منظومه حیدربابایه سلام.

DAILY WORDS IN PERSIAN AND TURKISH POEMS OF SHAHRYAR AND LITERARY CREATIVITY OF HEYDAR BABAYA SALAM POEM

ABSTRACT

Shahriar, as the greatest contemporary poet of Azerbaijan and Iran, has a collection of poems in Persian and Turkish. “Haydar Babaye Salam” have been translated by researchers in different countries. Shahriar’s Persian and Turkish poems are intimate and familiar to reader. The reader is immersed in the understanding of the poems in simple and everyday language. With his humane and poetic nature, Shahriar speaks his emotions, fantasies and sublime thoughts in the language of the people in poetry. His poetry is familiar to everyone.

Shahriar was a poet who lived his poems. Most of his poems were a reflection of his life. He has ordinary words and expressions in Persian and Turkish poems. There are common and slang terms in his poems. This popular style portrays him as a popular poet.

Shahriar has used slang in his Persian and Turkish poems. Meanwhile, the poem “Heydar Babaye Salam” has more rural rhetoric than any of his other poems. These poems have received more attention than any other work, and have been translated, researched. In the poem “Haydar Babaye Salam”, he tells the story of his childhood memories. The images in these poems are so natural that the reader is amazed. In this poem, Shahriar uses the features of the Azerbaijani Turkish language and literary creations and gives a unique image of folklore, customs and traditions and the existence of Azerbaijani culture in general. Many believe that no poet like Shahriar has drawn his childhood memories so clearly.

On the other hand, the Persian poems of this great man of literature are also important in terms of language and style. In this category, Shahriar is a poet whose mother tongue is Turkish but has been followed by Persian poets.

In this article, with reference to the colloquial language in Shahriar’s Turkish and Persian poems, the visual verbs in Heydar Babaye Salam’s poetry and literary creations in poetry are examined. The purpose of this article is introduce simple language in Shahriar’s Persian and Turkish poems.

Keywords: Shahriar’s Persian and Turkish Poems, Conversational Language, Shahriar, Haydar Babaye Salam Poem.

زندگینامه استاد سید محمد حسین بهجت تبریزی (شهریار)

سید محمد حسین بهجت تبریزی (تولد: ۱۲۸۵ - وفات: ۲۷ شهریور ۱۳۶۷) متخلص به شهریار شاعر پر آوازه ترک ایرانی اهل تبریز است که به زبان‌های فارسی، عربی و ترکی شعر سروده است. محل تولد او روستای خشکناپ که در منظومه از آن یاد می‌شود از توابع قره چمن بستان آباد میباشد که شهریار دوران کودکی را در این ده گذرانده است. او بعد از کوچ به تبریز در این شهر به تحصیل می‌پردازد. پدرش حاج میر آقا خشکناپی (مجتهدی) که در تبریز وکیل بود به تحصیل فرزند خود همت می‌گذارد. وی در خانه پدر فارسی و عربی را آموخته پس از تحصیلات متوسطه به سال ۱۳۰۰ برای ادامه تحصیل از تبریز به تهران می‌رود و در مدرسه دارالفنون به تحصیل می‌پردازد. در این سالها با شاعران و ادیبان بزرگ آشنا می‌شود که نقش به‌سزایی در شخصیت و طبع شاعری ایشان داشته‌اند.

شهریار در ایام تحصیل گرفتار چنان عشق نا فرجامی میگردد که او را در آستانه فارغ التحصیلی از مدرسه دارالفنون دور می‌سازد. وی درس را رها کرده و دل در گرو عشقی می‌گذارد که آثار این اندوه در بسیاری از اشعار فارسی و ترکی او به وضوح دیده می‌شود. در غزلهای فارسی: افسانه روزگار، شاعر افسانه، ناکامیها، غنای غم، کنج ملال، غزال رمیده، انتظار، خزان جاودانی، حالا چرا؟ و دیگر اشعار شهریار می‌توان درد و رنج روحی ناشی از عشق را به وضوح دید.

در سال ۱۳۰۸ ه.ش دیوان شهریار در تهران چاپ می‌شود که سعید نفیسی و بعداً ملک الشعرا بر آن مقدمه ای نوشته‌اند. (بخشایشی ۱۳۷۴، ص ۱۴۸۰)

اشعار نخستین شهریار عمدتاً بزبان فارسی سروده شده بود. خود او می‌گوید وقتی که اشعارم را برای مادرم می‌خواندم وی به طعنه می‌گفت: پسر شعرهای خودت را به زبان مادریت هم بنویس تا مادرت نیز اشعارت را متوجه شود. شهریار به زبانهای فارسی، عربی، فرانسه و ترکی استانبولی مسلط بود. شهریار شاعری سه‌زبانه است، علاوه بر اشعار فارسی اش که شهرتی فراگیر دارد، شعرهای ترکی آذربایجانی اش نیز از جایگاه جهانی خاصی برخوردار است. وی همچنین قصیده ای به زبان عربی نوشته است^۱ و شعر ملمعی نیز برای امیری فیروزکوهی دارد.

محمد حسین، تحصیلات خود را با قرائت قرآن، دیوان حافظ و گلستان سعدی در مکتب خانه قریه شنگول آباد و خشکناپ گذرانید. در بسیاری از اشعار فارسی اش عرض ارادت به حافظ و سعدی دیده می‌شود. پیش پدر زبان عربی و فارسی را یاد گرفت و از ایام کودکی به شعر خواندن علاقه خاصی داشت. شهریار سرودن شعر را از هفت سالگی آغاز کرده و در گفت و گوی کودکانه خود گاهی با وزن و قافیه صحبت می‌کرد، اما نخستین شعر شهریار در چهار سالگی اش به زبان مادریش سروده شده است که گفته است: (رویه باجی - باشیمین تاجی - ایتی آت ایته - منه وئر گته)

نخستین شعر فارسی شهریار در وصف زادگاه خود در ده سالگی سروده شده است. استاد شهریار در طول حیات پربارش با سرودن دهها غزل، قصیده، قطعه و مثنوی به زبان های فارسی و ترکی درخششی نوین در ادبیات معاصر ایران ایجاد کرد. منظومه ترکی (حیدربابایه سلام) اثر بی نظیر این شاعر بزرگ به عنوان يك شاهکار ادبی مورد توجه قرار گرفته و تاکنون به بیش از ۹۰ زبان زنده دنیا ترجمه شده است. این منظومه در سال ۱۳۳۱ مصادف با دیدار مادرش «کوکب خانم» در تهران که منجر به زنده شدن خاطرات کودکی وی شده بود به زبان مادری اش سروده شد. (مفاخر آذربایجان، ۱۳۷۴: ۱۴۸۷).

همانطور که اشاره شد شهریار شاعری است که به زبانهای فارسی، ترکی و عربی شعر سروده است. قدرت شعری شهریار، هم در زبان فارسی و هم در زبان ترکی بسیار چشمگیر است. قدرت اشعار فارسی ایشان در دو قطعه معروف "مرغ بهشتی" و "هذیان دل" به حد والایی جلوه کرده است. استاد سخن معاصر، بیش از ۲۸ هزار بیت شعر به زبان فارسی و در حدود ۳ هزار بیت به زبان ترکی شعر سروده است یعنی به اندازه نصف شاهنامه فردوسی طوسی که به روایت مشهور شصت هزار بیت بود ولی در چاپ های فعلی هزاران ابیات حذفی در رابطه با پیروزیهای ترکان در جنگ های لادن و پشن را دارد.

گر چه از مجموعه حیدربابایه سلام ترجمه های زیادی به فارسی شده^۲ اما ترجمه این مجموعه به فارسی به شرط حفظ معنی و مفهوم و حلاوت و زیبایی آن کاری است عبث چرا که خود خالق حیدربابا ابر مرد شعر فارسی و ترکی از انجام این مهم اظهار عجز می‌کند و در جواب مشفق کاشانی که از او می‌پرسد "چرا حیدربابا را به فارسی نسروده اید؟" میفرماید: "هر کاری کردم که بتوانم چند بیتش را ترجمه کنم نتوانستم." و در جواب حمید سبزواری که می‌پرسد: "استاد نمی‌شد خود جنابعالی همان مضامین

1 - شعر ملمعی برای امیری فیروزکوهی داشته است (همان اثر، ص 1482). شهریار علاوه بر قصیده عربی

2 - "هذیان دل" قصه ای است از خاطرات دوران کودکی و جوانی شاعر که بعدها روایت کامل شده آن را به زبان ترکی در منظومه "حیدر بابایه سلام" می‌بینیم.

3 - در بین ترجمه های فارسی این مجموعه می‌توان به ترجمه آقای کریم مشروطه چی (سونمز) و ترجمه بهروز ثروتیان اشاره کرد.

را به شعر فارسی درآوردید؟" میفرماید: "همان هذیان دل من حیدربابای فارسی است، اما هیچ وقت به پای حیدربابای ترکی نمی رسد، آن چیز دیگریست." (بخشایشی ۱۳۷۴، ص ۱۴۸۷)

روستای خشکناپ که در اشعار شهریار و به خصوص در منظومه معروف «حیدر بابایه سلام» بارها از آن یاد شده، در حال حاضر روستایی کوچک از توابع شهرستان بستان آباد است. کوه معروف «حیدربابا» نیز که در منظومه شهریار مخاطب وی بوده در مقابل این روستاست.

شهریار در دوران جوانی مشهور شد به طوری که خود شاهد این موضوع بوده که دیوانش چندین بار به چاپ رسد. اما علت این که شهریار این همه شهرت یافت و بر دلها نشست، این بود که سخن از دل بر آمده بر دل می نشیند. شهریار شاعری بود که غزل هایش را زندگی کرده بود. یعنی اکثریت آثارش بازتابی از حیاتش بود.

استاد شهریار رکن رکن شعر ترکی آذربایجان است. رویکرد استاد شهریار به شعر ترکی در شرایطی صورت گرفته که به تعبیر خود استاد، در آن دوره اشعاری که به زبان ترکی در ایران به چاپ رسیده بود، نه از نظر کیفیت و نه از نظر کمیت نمود چندانی نداشت. هر چند شاعر، کمتر از بیست درصد اشعارش را به زبان مادری سروده، اما با همین دیوان کوچک توانسته جایگاه برتری در شعر ترکی آذربایجانی کسب کند (شعر دوست: ۳۴: ۱۳۸۱).

این شاعر شهیر، در بامداد ۲۷ شهریور ۱۳۶۷، در هشتاد و سه سالگی به ابدیت پیوست جسم خسته و نحیف او، با احترامی کم نظیر در مقبره اشعاری تبریز به خاک سپرده شد. این مکان که مدفن بسیاری از شاعران و نامداران دیار آذربایجان از جمله خاقانی شیروانی، همام تبریزی و قطران تبریزی هست هر روزه زیارتگاه دوستداران اهل ادب و هنر است.

منظومه «حیدربابایه سلام»

این منظومه از آثار جاویدان نخستین شعری است که شهریار به زبان مادری خود و با الهام از ادبیات شفاهی و ملی آذربایجان سروده است. منظومه «حیدربابایه سلام» از جمله بهترین آثار در زبان ترکی آذربایجان محسوب می شود که در اکثر دانشگاههای جهان از جمله دانشگاههای ترکیه^۴ مورد بحث رساله های مختلف قرار گرفته است. همچنین این مجموعه مورد توجه دیگر شاعران قرار گرفته و دهها نظیره برای مجموعه «حیدربابایه سلام» سروده شده است. روح این شعر نشأت گرفته از خالص ترین، راست ترین و عمیق ترین زیبایی های انسانی و جهان موجود است که به قالب شعر در آمده است.

حیدربابا نام کوهی در زادگاه استاد شهریار یعنی خشکناپ است. منظومه «حیدربابایه سلام» نخستین بار در سال ۱۳۳۲ منتشر شد و از آن زمان تا کنون به زبانهای مختلفی ترجمه شده است. حیدربابایه سلام، پرده ای رنگین و برجسته از زندگی در این روستا را نشان میدهد. مضمون اغلب بندهای آن شایسته ترسیم و نقاشی است زیرا از طبیعت جاندار سرچشمه می گیرد. قلب پاک و انسان دوست شهریار بر صحنه ها نور می ریزد و خوانندگان شعرش را به گذشته های دور می برد. شاعر در این مجموعه از خویشان و آشنایان و مردم زادگاه خود و حتی چشمه ها و زمین ها و صخره های اطراف خشکناپ نام می برد و هر یک را در شعر خود جاودانگی می بخشد.^۵ منظومه در قالب وزن بنان (هجایی) بصورت یازده هجا (۳+۴+۴) که مناسبترین قالب زبان ترکی می باشد و در اشعار ترکی کاربرد فراوان دارد- نگاشته شده است.

حیدر بابا / ایلدیرملار / شاخانداندا / سیلر سولار / شاقیلدایب / آخانداندا /

قیزلار اونا / صف باغلایب / باخانداندا / سلام اولسون / شوکتیزه / ایلیزه /

منیم ده بیر / آدیم گلین / دلیزه

(۳+۴+۴)

حیدربابا از نظر کاربرد زبان حالت منحصر به فردی دارد. زبان حیدربابا یادآور زبان صمیمیت و ساده گی روستاهای آذربایجان است و به همین خاطر است که این منظومه در ذهن و زبان هر آذربایجانی و در سازهای عاشق ها (هنرمندان موسیقی بومی) مترنم است.

4 - از جمله تزهایی که در مورد شهریار مورد بحث قرار گرفته می توان به موارد زیر اشاره کرد:

Hasan Almaz, Şehriyar'ın hayatı, sanatı ve şiirlerinin özellikleri (Şanlı Urfa: Harran Üniversitesi, Sosyal Bilimler Enstitüsü, Yüksek Lisans Tezi 1997) 135.

Muhammet Cengiz, Şehriyar-Heyder Babaya Selam şiirinin dil bilgisel çözümlemesi (İstanbul: Aydın Üniversitesi, Sosyal Bilimler Enstitüsü, Yüksek Lisans Tezi, 2015), 232.

5 - مناطق نامبره در این مجموعه درهفت کیلومتری روستای قره چمن شامل سه ده قایش قورشاق، شنگول اباد و خشکناپ اکثر محل ها و اشخاص نامبرده شده اختصاص به قایش قورشاق میباشد که محل گذاران زمانی از نوجوانی های استاد است در دوران اوایل مشروطه تمام افراد قسمت اول از شاخصین قایش قورشاق وسادات نامبرده شده در مجموعه از شاخصین خشکناپ میباشد.

تصاویر روشن و گویا از کانون گرم خانواده، زندگی بی پیرایه، روحیه مهمان نوازی، همدردی، مراسم و آیین های عروسی، عزا، زبان حال ستمدیدگان، فریادهای انسانهای رنج دیده و تصاویری زیبا از کوه ها، دشت ها، رودها و زیباییهای روستا، همه در منظومه حیدربابا جمع اند.

این مجموعه در صدویست و پنج بند سروده شده که هفتاد و شش بند آن مربوط به قسمت اول منظومه می باشد که در این مقوله قسمت اول مورد نظر می باشد. هر بند منظومه از پنج مصراع تشکیل شده و مجزا از یکدیگر تصویری از خاطرات کودکی شهریار یا توصیفات زیبایی از طبیعت روستا را در بر میگیرد. توصیفات و تصویر پردازی در منظومه و کلاً در اشعار شهریار آنقدر بی ریا و به زبان عامه مردم نزدیک است که احساسات همگان را درگیر می کند. البته در میان بندهای بیست و هفت و بیست و هشت ارتباط معنایی وجود دارد. در این دو بند که یه رسم و سنن "شال سالاماق" (شال انداختن) اشاره شده است.¹

اسامی و عناوین خاص در منظومه "حیدربابایه سلام"

استاد شهریار در منظومه حیدربابایه سلام حدود هشتاد اسم خاص اعم از شخص و مکان را که هر کدام به نحوی با خاطرات دوران کودکی او گره خورده آورده است. تلفظ آنها به علت همخوانی آوایی شان با وزن هجایی شعر و کوتاه بودن مصوت های زبان ترکی و نزدیک بودن زبان حیدربابا به زبان روزمره و محاوره ای مردم برای خواننده آذربایجانی طبیعی و راحت می نماید.

مشد اسلام مناجاتی دیبه ردی، شیخ الاسلام (وقتی خبری می شد) مناجات می گفت،

مشد ابراهیم لباده نی گبیه ردی، مشهدی ابراهیم لباده اش را می پوشید،

مشد حاجعلی بوزباشلاری بیه ردی، مشهدی حاجعلی آبگوشتها را می خورد، (از منظومه حیدربابایه سلام)

در زبان ادبی مشهدی (کسی که به مشهد رفته و مرقد امام هشتم شیعیان را زیارت کرده) در زبان محاوره ای به شکل (مشد) و (مشدی) ادا می شود. این پیشوند به همراه پیشوندهای مشابه بر اسامی خاص در منظومه "حیدربابایه سلام" به وفور دیده می شود که برخی از آنها را می توان در جدول زیر دسته بندی کرد:

زبان ادبی اسامی و القاب اشخاص در	اسامی و القاب اشخاص در زبان محاوره ای منظومه "حیدر بابایه سلام"
میرزا محمد	میرزمد
میرزا تقی	میرزه تاغی
مشهدی محمد خان	مش ممی خان
آقا میر غفار	آ میر قافار
آقا میر حیدر	آ میر حیدر
ملا ابراهیم	مالا ابراهیم
ملا باقر	ماللا باغیر
آقا میر حیدر	آ میر حیدر
میر محمد	میر ممد
میر عبدالله	میر عبدل
محمد حسن	ممدحسن

جدول: اسامی و القاب اشخاص در زبان محاوره ای منظومه "حیدر بابایه سلام"

فعلهای تصویری در منظومه «حیدربابایه سلام»

تصویر پردازی و کاربرد فعلهای تصویری در منظومه وزین «حیدربابایه سلام» بعنوان یکی از شگردها و خلاقیتهای ادبی در بندهای مختلف منظومه دیده می شود. خصوصیات فعلهای تصویری به نحوی می باشد که در ذهن خواننده تداعی و استمرار فعل بکاربرده را نشان می دهد. این افعال تصویری که در گرامر ترکی آذربایجانی از آن بعنوان فعلهای پیوسته نیز یاد می شود از بخشهای ریشه فعل و پسوند (+نده) تشکیل می شود.

6 - بندهای بیست و هفت و بیست و هشت این مجموعه به همراه ترجمه در قسمت آداب و سنن آذربایجان در منظومه "حیدربابایه سلام" این نوشتار داده شده است.

برای مثال:

فعل گل (بیا) با پسوند (نده) = گلنده بمعنی زمانی که می آید.

فعل باخ (ببین) با پسوند (نده) = باخنده بمعنی وقتی که نگاه می کند.

خصوصیت بارز این ترکیبات در مداومت و استمرار یکی دیگر از خلاقیت‌های ادبی استاد شهریار می باشد که در مجموعه «حیدر بابایه سلام» به وفور دیده می شود. خواننده متن با این نوع ترکیب در زبان ترکی آذربایجانی منتظر ادامه جمله و تداوم عمل می باشد.

بارزترین نمونه این افعال تصویری که در منظومه بکار گرفته شده افعال زیر می باشد:

بند ۱: حیدر بابا ایلدیریملار شاخاندا،
حیدر بابا وقتی که رعد و برق می غرد،
سلر سولار شاقیلدایب آخاندا،
وقتی که سیلابها با غرش روان می شوند،
قیزلار اونا صف باغلاب باخاندا،
وقتی که دخترها صف کشیده و نگاه می کند.

...

بند ۲: حیدر بابا کهلیکلرین اوچاندا،
حیدر بابا وقتی کبکهایت به پرواز درمی آیند،
کؤل دیبیندن دوشان قالخیب قاجاندا،
وقتی خرگوش از زیر بوته می پرد و فرار می کند،
باغچالارین چیچکلنوب آچاندا،
وقتی باغهایت بر گل می نشیند.

...

بند ۳: بایرام بیلی چارداخلاری یخاندا،
وقتی باد بهاری آلاچیقها را درهم می ریزد،
نوروز گلی قار چیچگی چیخاندا،
وقتی گل نوروز و گل برف از زیر برفها بیرون می آید،
آغ بولوتلار کوینکلرین سیخاندا،
وقتی ابرهای سفید پیراهنهایشان را بچلانند.

...

بند ۸: حیدربابا میر اژدر سسلننده،
حیدربابا وقتی صدای میر اژدر می آید،
کند ایچینده سسدن کویدن دوشنده،
وقتی داخل ده صداها در هم می پیچد،
عاشق رستم سازین دیلندیرنده،
وقتی عاشق رستم سازش را به صدا در می آورد.

...

بند ۱۴: خزان بیلی یارپاخلاری توکنده،
وقتی باد پاییزی برگها را فرو می ریزد،
بولوت داغدان اینیب کنده چوننده،
وقتی ابرها از کوهها فرود آمده و در دل روستا می نشیند،
شیخ الاسلام گوزل سسین چکنده،
وقتی صدای شیخ الاسلام بلند می شود.

...

بند ۱۹: حیدر بابا کندین گونو باتاندا،
حیدر بابا وقتی آفتاب در ده غروب می کند،
اوشاخلارین شامین بییب یاتاندا،
وقتی بچه ها شامشان را می خورند و می خوانند،
آی بولوتدان چیخیب قاش گؤز آتاندا،
(وقتی ماه از پشت ابر با ناز و کرشمه بیرون می آید.

...

بند ۲۰: قاری ننه گیجه ناغیل دیننده،
وقتی مادر بزرگ به هنگام شب قصه می گوید،

کولک قالخیب قاپ-باجانی دؤینده،	وقتی باد بیا می خیزد و در پنجره را می کوبد،
قورد گیچی نین شنگولوسون بینده،	وقتی گرگ شنگلی بز را می خورد.
...	
بند ۲۵: حیدربابا کندین تویون توتاندا،	وقتی عروسی در ده بیا می شود،
قیز-گلینلر حنا پیلته ساتاندا،	وقتی دخترها و عروسان حنا و فتیله می گردانند،
بی گلینه دامنان آما آتاندا،	وقتی داماد از پشت بام سیب می اندازد.
...	
بند ۳۴: آخشام باشی ناخیرینان گلنده،	وقتی عصر گله به روستا برمی گردد.
...	
بند ۳۹: یاز قاباغی گون گونیی دؤینده،	قبل از فصل بهار وقتی خورشید جاهای آفتابگیر را گرم می کند،
کند اوشاغی قار گولله سین سوینده،	وقتی بچه های ده گولوله برفی را دوست دارند،
کورکچیلر داغدا کوره ک سورنده،	وقتی جوانان پاروکش با پاروهایشان سر می خورند.
...	
بند ۴۰: قاری ننه اوزاداندا ایشینی،	وقتی مادر بزرگ کار نخ ریسی اش را را می انداخت.
...	
بند ۴۳: ورزقاندان آرمود ساتان گلنده،	وقتی از ورزقان آرمود فروشان می آمدند،
بیز ده بویاننان اشیدیب بیلنده،	وقتی ما هم از یک طرف می شنیدیم و خبردار می شدیم.
...	
بند ۶۶: حیدربابا داغلی قارلار آشاندا،	حیدر بابا وقتی از کوه های پر برف میگذری،
گیجه کروان یولون آزیب چاشاندا،	وقتی کاروان راهش را گم می کند و برآشفته می شود.
...	
بند ۷۴: حیدربابا گیجه دورنا گیچنده،	حیدربابا وقتی شبانگاه درناهای مهاجر می گذرند،
کوراوغلونون گوزو قارا سچنده،	وقتی چشمهای کوراوغلو سیاهی را تشخیص می دهد،
قیر آتینی چکیب مینیب، بیچنده،	وقتی بر اسبش قیر آت سوار است و قلع و قمع می کند. (از منظومه حیدربابایه سلام)

تصویر پردازی در منظومه مختص فعلهای تصویری نبوده بلکه شهریار با طبع لطیف خود مناظر و طبیعت خشکتاب را در مقابل چشم خواننده پدیدار می نماید. در بند ۱۸ منظومه شاعر صحنه دروکردن خوشه های گندم را و حرکت داس بر روی خوشه های گندم را با شباهت شانه زدن بر روی زلف را بدین صورت به تصویر می کشاند:

بند ۱۸: بیچین اوستو سنبول بیچین اوراخلار، به هنگام درو داس هایی که گندم را درو می کنند،

ایله بیل کی زولفو دارار داراخلار، گویی شانه ها زلف را شانه می کنند. (از منظومه حیدربابایه سلام)

منظومه حیدربابایه سلام مملو از عناصر ادبیات فولکلوریک و آداب و سنن آذربایجان میباشد که تصویر زیبایی از طبیعت، آداب و سنن فولکلوریک را در ذهن خواننده خود تداعی می نماید. این ویژگی را می توان ناشی از یادواره های دوران کودکی شهریار و ارتباط مداوم وی با ادبیات فولکلوریک مردمی آذربایجان دانست. ارتباط مداوم وی با مردم عادی تا روزهای آخر عمر ایشان ادامه

داشته و طبع شعری ایشان مالمال از عواطف انسانی و مدنی بوده است. شهریار با کاربرد اصطلاحات عامیانه و متداول مردمی در منظومه «حیدربابایه سلام» ثابت می‌کند که طبعاً ادبیات شفاهی در تار و پود این مرد فرزانه بوده و تا آخر عمر با روح و روان ایشان این تنیدگی و پیوستگی وجود داشته است.

بند ۲۵: حیدربابا کندی تو یون توتاندا، وقتی عروسی در ده پیا می‌شود،

قیز-گلینلر حنا پیلته ساتاندا، وقتی دخترها و عروسان حنا و فتیله می‌گردانند،

بی گلینه دامنان آما آناندا، وقتی داماد از پشت بام سیب می‌اندازد. (از منظومه حیدربابایه سلام)

ادبیات شفاهی و تعبیرات روزمره در منظومه حیدربابایه سلام

زبان‌شناسان در تعیین زبان عامیانه تعاریف متفاوتی را ارائه داده‌اند. در اینجا منظور از زبان عامیانه زبان مردم عادی است که دور از زبان ادبی و نگارش می‌باشد که در میان مردم عام دیده می‌شود. مریم مشرف بر این عقیده هست که زبان عامیانه صرفنظر از جنبه ذوقی فوایدی هم دارد از جمله مهمترین فواید آن حفظ ضرب المثلها و شیوه‌های بیانی است که در میان مردم رایج است (مشرف: ۱۳۸۶، ۱۴). شاعر شهیر، شهریار از این خصوصیت زبان گفتاری عامیانه در منظومه جاودانه «حیدر بابا یه سلام» با استادی هر چه تمام بهره مند شده است. وی با استادی و بی‌پروایی زبان محاوره‌ای آذربایجان را چنان در تار و پود منظومه تنیده که خواننده از این بکارگیری حظ می‌برد شهریار با روح و قریحه سرشار شاعرانه خود عواطف و تخیلات و اندیشه‌هایش را به زبان مردم به شعر بازگو میکند. از این رو شعر او برای همگان مفهوم و مانوس است. آنچه از دل برآید لاجرم بر دل نشیند.

در متن منظومه حیدربابایه سلام با لغاتی مواجه می‌شویم که درک معنی آن برای بسیاری میسر نیست. این امر بدلیل آنست که این لغات نه در لغت نامه‌های ترکی آذربایجانی وجود دارد و نه در شهرها شنیده می‌شود. این لغات آرکاییک تنها در برخی از روستاها و نقاط دور دست کاربرد دارد.

ضرب المثل بکار برده شده در منظومه «حیدربابایه سلام» را در بندهای هفتم و سیزدهم منظومه می‌توان دید. در این بندها ضرب المثل‌های رایج در آذربایجان «نامرد عمر را به سلامتی به سر نمی‌برد» و «مرد کور چیزی را که گرفته به سادگی ول نمی‌کند» در مصراع‌های سوم هر بند با استادی تمام بکارگرفته شده است.

حیدر بابا جوآفرد نان و نمک گم نمی‌کنند،	حیدربابا ایگیت امک ایتمز،
عمر می‌گذرد افسوس کسی از آن بهره نمی‌گیرد،	عومور گیچر افسوس بره بیتمز،
نامرد عمر به پایان نمی‌برد (از زندگی اش بهره مند نمی‌شود)	(نامرد اولان عومری باشا یتیرمز،)
بخدا ما هم شماها را فراموش نمی‌کنیم	بیزده والله اونو تماریق سیزلری،
اگر نتوانستیم دوباره شما را ببینیم حلال کنید.	گورغه سک حلال ادین بیزلری.

اگر به اشک چشم توجه شود خون نمی‌ریزد،	گوز یاشینا باخان اولسا، قان آخماز،
انسان واقعی خنجر به کمر نمی‌بندد،	انسان اولان خنجر بتلینه تاخماز،
ولی افسوس کور آنچه را گرفته رهاش نمی‌کند،	(آما حیف، کور توتدوغون بوراخماز،)
کم کم بهشتان جهنم می‌گردد،	بهشتیمز جهنم اولما قدادیر،
ذی حجه مان محرم می‌گردد. (از منظومه حیدربابایه سلام)	ذیحجه میز محرم اولما قدادیر.

از نمونه‌های بکارگیری ادبیات شفاهی و زبان عامیانه را میتوان در بندهای پنج و شش منظومه یادآور شد:

حیدر بابا روی تو سفید باد،	حیدربابا، سنون (سنین) اوزون آغ اولسون،
هر چهار سویت چشمه و باغ باد،	دورت بیر یانون (یانین) بولاغ اولسون باغ اولسون،
بعد از ما سر تو سلامت باد،	بیزدن سورا (سونرا) سنون باشون (باشین) ساغ اولسون،
دنیا قضا و قدر و مرگ و نیستی است،	دوینا قزو-قدر،(قضا و قدر) اولوم-ایتیمدی،
سراسر دنیا از بی‌فرزند و یتیم پر است. (از منظومه حیدربابایه سلام)	دوینا بویی اوغولسوزدی، یتیمدی.

در مصراع اول بجای ضمیر شخص دوم (سندن) که در زبان ادبی کاربرد دارد (سندن) بکار گرفته شده که در زبان محاوره‌ای کاربرد گسترده دارد. همچنین فعل (گله مه دیم=نتوانستم بیایم) بصورت کاربرد محاوره‌ای (گلمه دیم) بکار گرفته شده است.

حیدربابا، یولوم سنن (سندن) کچ اولدی،
عمروم کئچدی، گلممه دیم، (گله مه دیم) گئج اولدی،
هئج بیلمه دیم گوزلرون نئج (نئجه) اولدی،
بیلمزیدیم دونگه لر وار، دونوم وار،
ایتگین لیک وار، آیریلیق وار، اولوم وار.

حیدربابا راهم از تو کچ و جدا شد،
عمرم گذست، نتوانستم بیایم و دیگر حالا دیر شده،
هیچ ندانستم زیبا رویانت چه شدند،
فدانستم زندگی پیچ و خم های زیادی دارد،
گمگشدگی، جدایی و مرگ دارد. (از منظومه حیدربابایه سلام)

حرف ربط (ایله) در زبان ادبی ترکی آذربایجانی بصورت جداگانه از اسم قبل از خود کاربرد دارد. اما در زبان محاوره ای حرف ربط (ایله) بصورت (ینن) و متصل به اسم قبل از خود کاربرد دارد. در بند هفتاد و یکم منظومه می آید:

بیر اوچیدیم بو چیرپینان یلینن (یل ایله)،
باغلاشایدیم داغدان آشان سیلینن (سیل ایله)،
آغلاشایدیم اوزاق دوشن ایلینن (ایل ایله)

کاش می توانستم با این باد کوبنده پرواز کنم،
با سیل سرازیر شده از کوه مسابقه می دادم
با ایل و قبيله به دور افتاده گریه و زاری می کردم، (از منظومه حیدربابایه سلام)

حرف ربط (ایله) در این مصراعهای بالا همانند زبان گفتاری رایج در آذربایجان با اتصال به کلمه ماقبل خویش به شکل (ینن) بکار برده شده است.

در بند هجدهم منظومه کلمه (سوندان=بعدا) که در زبان عامیانه کارکرد دارد را میتوان دید:

بیچین چیلر آیرانلارین ایچرلر،
بیر هوشلانیب سوندان دوروب بیچرلر.
دروگران دوغشان را می نوشیدند،
کمی قیلوله کرده بعداً درو می کنند. (از منظومه حیدربابایه سلام)

در ادبیات کتبی آذربایجان کلمه (سونرادان) کارکرد دارد که در ادبیات عامیانه به صورت (سوندان) نیز استفاده می شود. در این مصراع شهریار کاربرد عامیانه (سوندان) را ترجیح داده است.

آداب و سنن آذربایجان در منظومه "حیدربابایه سلام"

احمد جعفر اوغلو (۱۹۶۴) و دیگر محققان ترکیه بر این باورند که شهریار در منظومه "حیدربابایه سلام" با بهره گیری از صافی و ساده گی زبان ترکی توانسته تمامی جهات زندگی ترکهای آذربایجانی را با موفقیت به نمایش گذارد (جعفر اوغلی ۱۹۶۴؛ ۱۴۱-۱۳۹). چنانکه در این مجموعه بسیاری از آداب و سنن آذربایجان که در برهه کنونی نیز به فراموشی سپرده شده است انعکاس خود را داشته است. در مجموعه "حیدربابایه سلام" آیین "شال آویختن" که در حال حاضر رو به فراموشی سپرده شده در بندهای بیست و هفت و بیست و هشت چنین ترسیم شده است:

عید بود و مرغ شب نغمه سرایی می کرد،
آداخلی قیز بی جورابین توخوردی
بایرام ایدی، گیجه قوشو اوخوردی،
تازه عروس جوراب نامزدش را می بافت،
هر کس شالین بیر باجادان سوخوردی
هر کسی شال خودش را از باجه خانه ای می انداخت،
چه آیین زیبایی است شال انداختن
آی نه گوزه ل قایدادی شال سالاماق،
بی شالینا بایراملیغین باغلاماق
بر شال داماد عیدیانه بستن. (از منظومه حیدربابایه سلام)
من نیز شالی خواستم و در خانه گریه کردم،
شال ایسته دیم، من ده اوده آغلادیم
شالی گرفته و زود به کمر بستم،
بیر شال آلیب، تیز بیلیمه باغلادیم
به (پشت بام) خانه غلام رفتم و آن شال را (از روزنه) انداختم،
غلام گيله قاشدیم، شالی ساللادیم
خاله فاطمه به شال من جوراب بست،
فاطمه خالا منه جوراب باغلادی،
به یاد خان نمم گریه کرد. (از منظومه حیدربابایه سلام)
خان ننه می یادا سالیب آغلادی.

در منظومه حیدربابایه سلام متوالیا به آداب و سنن آذربایجان اشاره می شود آداب و سنن چهارشنبه سوری، عروسی، عادات روزهای نوروز و رنگ کردن و بازی با تخم مرغهای رنگین، بازی با آشقههای رنگی بچه ها، خانه تکانی قبل از نوروز، ترانه های فولکلوریک آذربایجان اشاره های مستقیم را می بینیم:

بند ۱۶: بیر گیدیدیم داغ دره لر اوزونو،

کاش می رفتم در امتداد کوه ها و دره ها.

اوخویایدیم چوبان قایتار قوزونو.

ترانه "چوپان بره را برگردان" را می خواندم.

بی گلینه دامنان آما آتاند،

وقتی داماد از پشت بام سیب می اندازد. (از منظومه حیدربابایه سلام)

در این بند علاوه بر اشاره به یکی از ترانه های فولکلوریک آذربایجان، به رسم انداختن سیب داماد به جلوی پای عروس نیز اشاره شده است.

بند ۲۰: قاری ننه گیجه ناغیل دینده،

وقتی ننه بزرگ شبها قصه می گفت. (از منظومه حیدربابایه سلام)

در بند بیستم منظومه نیز از قصه گویی مادر بزرگها به وقت خواب برای کودکان صحبت به میان می آید.

بند ۲۵: عاشقلارین سازلاریندا سوزوم وار

در ساز عاشقها سخنها دارم. (از منظومه حیدربابایه سلام)

در حیدر بابایه سلام در چند مورد به عاشقها اشاره شده است.

بند ۳۰: بایرام اولوب قیزیل پالچیق از لرلر،

قبل نوروز از خاک رس قرمز رنگ گل میسازند،

نقیش ووروب اتاقلاری بزرلر،

نقش زده و اتاقها را تزئین می کردند،

طاقچالارا دوزمه لری دوزرلر،

به طاقچه ها آنچه باید بچینند می چیدند،

بند ۳۲: علی منه یاشیل آشیق ویرردی،

علی به من آشق رنگ شده سبز می داد. (از منظومه حیدربابایه سلام)

در اینجا به بازی "جیزیق و آشیق اویونی" که از بازیهای متداول در گذشته بود اشاره شده است. میر صادق حصار (۱۳۷۹) در مورد این بازی می نویسد: آشیق، استخوان مفصل زانوی گاو و گوسفند رامی گویند که بنا به ادبیات شفاهی مردم آذربایجان بیشتر پس از خوردن کله پاچه بدست میآمد و بچه ها آن را برداشته، وسیله بازی و سرگرمی قرار میدادند. این بازی انواع «مختلفی داشت، در نوعی از آن کودکان آنها را به رنگهای گوناگون رنگ آمیزی میکردند، بعد آشقههای رنگین را کنار هم در داخل یک دایره بزرگ که روی زمین کشیده بودند و جیزیق نامیده می شد، قرار میدادند و یک نفر در فاصله دو یا سه متری میایستاد و با آشق خود آن ها را نشانه می گرفت و آشق به هر کدام اصابت میکرد و از خط نشانه (جیزیق) فراتر میرفت، آن را میبرد و برنده میشد، فردی که برنده شده بود، میتواندست بار دیگر آشق خود را بپردازد اما اگر موفق نمیشد، نوبت خود را به بچه های دیگر میداد. وقتی که آشق به آشقههای وسط دایره برخورد میکرد، آنها را پراکنده میساخت. (حصاری: ۱۳۷۹ ۳۷۹).

بازی آشق در قسمت دوم حیدربابایه سلام در بند ۹۲ بدین ترتیب اشاره شده است

بو داملاردا چوخلی جیزیغ آتمیشام،

در این بامها بسیار آشق بازی کرده ام،

اوشاقلارین آشیققلارین اومتوشام،

آشقههای بچه ها را برده ام،

قورقوشوملی سققه آیب- ساتمیشام،

بسیار آشق سربدار گرفته و فروخته ام،

اوشاق نجه هچ زادینان شاد اولار،

خوشا به حال بچه که باچیزهای بیهوده شاد می شود،

ایندی بیزیم غمی دوتمور دنیانی.

حالا دیگر جهان گنجایش غم ما را ندارد.

حصاری در مورد سقه و بازی آشق این توضیحات را می دهد: "آشقهها یا نوکشان به سمت راست (ساغ) بود یا به سمت چپ (سول). اگر رو به راست بود، برای نشانه گرفتن آشقههای دیگر مناسبتر بود، چرا که نوکشان به سمت بالا بود و روی زمین گیر نمی کرد. گاهی هم قسمتی از آن را که جیک نامیده میشد، پیر از سرب مذاب میکردند تا سنگینتر شود که آن را «سقه» می نامیدند" (حصاری، همان منبع، ص ۳۷۹)

در منظومه حیدربابایه سلام به تعدادی از بازیهای کودکان اشاره شده که در زیر نامهای این بازیها و بند اشاره شده در منظومه آورده شده است:

بازی تخم مرغ (مخصوص نوروز)

بند ۳۲: یومورتانی گوچک گول له بویاردیق،

تخم مرغ را زیبا و گلدار رنگ می کردیم

چاقیشدیریب سینانلارین سویاردیق،

برهم زده و شکسته هایش را پوست کنده می خوردیم

بازی آردان خیر

در بند ۹۰ (قسمت دوم مجموعه)

بو خرمنده (آردان خیر) اویناردوخ، در این خرمن بازی آردان خیر بازی می کردیم، «»
بازی "آردان خیر" به نامهای دیگری نیز در مناطق آذربایجان ایران شناخته می شود.

بازی آماج مینمک (چوب سواری)

بند ۲۱: عمه جانین بال بلله سین ییه ردیم، لقمه ی غسل عمه جان را می خوردم،
سوندان دوروب، اوس دونومی گییه ردیم، سپس برخواستہ و بالا پوش را می پوشیدم،
باخچالاردا تیرینگگی دییه ردیم، در باغچه ها نغمه و آواز می خواندم،
آی ئوزومی او ازدیرن گونلریم، یادش بخیر روزهایی که خودم را لوس می کردم،
آماج مینیب، آت گزدرین گونلریم. روزهایی که سوار چوب شده و اسب می راندم.

ترسیم خارق العاده تصاویر طبیعت در منظومه حیدر بابایه سلام

یکی دیگر از خلاقیت‌های شهریار در منظومه ترسیم تصاویر طبیعت می باشد. در منظومه "حیدر بابایه سلام" تصاویر طبیعت آذربایجان بگونه ای جذاب در ذهن خواننده تداعی میگردد گو اینکه خواننده به پرده سینمایی چشم دوخته و تصاویر از برابر دیده گان خواننده می گذرد. در مجموعه تصاویر رودها، دره ها، صخره ها و کوه ها مینیاتوروار تداعی می گردد. و گو اینکه شاعر از این حالت روحی خواننده باخبر است که میفرماید:

حیدر بابا قورو گولون قازلاری حیدر بابا به یاد غازه‌های "قوروگول"
گدیکلرین سازاخ چالان سازلاری به یاد سازی که کولاک در گردنه ها می نواخت ،
کت - کوشنین پاییزلاری، یازلاری پاییزها و بهاران روستا و کوشن ،
بیر سینما پرده سی دیر گوزومه مانند پرده ی سینمایی در جلو چشمم هست ،
تک اوتوروب سیر ایدرم اوزومه، تنها نشسته و در ذهن خودم سیر می کنم.

تعبیرات روزمره در اشعار فارسی استاد شهریار

طرز بیان و لحن شیرین استاد شهریار در شعرهایش، سبک خاصی را به اشعار وی بخشیده است. صمیمیت وی در ذکر الفاظ، کلمات و مصطلحات در صنایع ادبی مانند تشبیه، کنایه، استعاره بقدری برای ذهن خواننده مانوس و نزدیک است که آنرا حرفهای دل خود می پندارد.

در غزل "گوهرفروش"

پدرت گوهر خود تا به زر و سیم فروخت پدر عشق بسوزد که درآمد پدرم. (ص ۲۷)

شهریار سخن، در این بیت با الفاظ و گفتار کوچه بازاری چنان سخن خود را تاثیر بخش می گرداند که خواننده را به خود مجذوب می نماید.

کمتر شاعری مانند شهریار می تواند اصطلاحات رایج روزمره را با استادی تمام بکار گیرد و ایهامی بدیع بیافریند:

گاهی گر از ملال محبت برامت دوری چنان نکن که به شیون بخوامت
چون آه من به راه کدورت مرو که اشک پیک شفاعتی ست که از پی دوامت
تو گوهر سرشکی و دردانه صفا مزگان فشامت که به دامن نشامت
سرو بلند من که به دادم می رسی دستم اگر رسد به خدا می رسامت (ص ۴۵)

گفتار عامیانه به خدا می رسامت با صنعت ایهام شاعری چون شهریار می تواند بدین اعلائی و زیبایی کلام برسد.

در غزل "به مرغان چمن"

خراب از باد پاییز خمارانگیز تهرانم
و در غزل "درکوجه باغات شمران"

دل شبست و به شمران سراغ باغ توگیرم
که از زمین و گه از آسمان سراغ تو گیرم (ص ۴۶)

زبان کوچه بازار تهران را در این ابیات می توان بوضوح دید. شمیران که نام منطقه ای در تهران است در زبان محاوره ای بصورت شمران ویا شمرون تلفظ می گردد. شهریار با کاربرد شمران تلفظ محاوره ای شمیران را ترجیح داده است.

در ابیات ذیل لغات روزمره "پاشو" و "شنودم" با استادی بکار گرفته شده است:

در غزل "همت ای پیر"

پاشو ای مست که دنیا همه دیوانه توست
همه آفاق پر از نعره ی مستانه ی توست (ص ۲۱)

در غزل "بخفت خفته"

ماهم آمد به در خانه و در خانه نبودم
خانه گویی بسم ریخت چو این قصه شنودم. (ص ۳۳)

زبان شیوا و بی تکلف شاعر در اشعار ترکی و فارسی عادتاً با هم در رقابتند. شاعر همانگونه که در زبان مادری خود ضرب المثل ترکی را بکار می برد در اشعار فارسی نیز از کاربرد ضرب المثل و زبان محاوره ای هیچ دریغی ندارد.

در غزل "او بود"

اشکش چکید و دیگرش آن آبرو نبود
از آب رفته هیچ نشانی به جو نبود. (ص ۴۲)

شاعر چه زیبا اشاره دارد به ضرب المثل آب رفته به جوی باز نمی گردد.

در غزل "حالا چرا"

ای شب هجران که یک دم در تو چشم من نخفت
اینقدر با بخت خواب آلود من لا لا چرا؟ (ص ۵۱)

در این بیت شاعر "لا لا" که در زبان محاوره ای کارکرد دارد را با استادی تمام در جای خود گنجانیده است.

درغزل "ماه کلیسا"

دگران خوشگل یک عضو و تو سر تاپا خوب
آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری. (ص ۵۲)

در این بیت نیز عبارت خوشگل که در زبان محاوره ای کارکرد دارد را با استادی بکار گرفته است.

در غزل "غوغا می کنی"

ای غنچه خندان چرا خون در دل ما می کنی
خاری به خود می بندی و ما را از سر وا میکنی (ص ۸۹)

از تیر کجتابی تو آخر کمان شد قامتم
کاخت نگون باد ای فلک با ما چه بد تا میکنی (ص ۸۹)

"وا کردن" و "تا کردن" از جمله افعال بکار برده در زبان محاوره ای بخصوص در زبان رایج در تهران می باشد که شاعر با استادی تمام در ابیات فوق بکار گرفته است.

شهریار، نخستین قدم های خود را در شعر، بر جای پای حافظ می نهد. تخلص خود را از دیوان حافظ می ستاند و در دیوان و دفتر او، بی شک از هیچ کس به اندازه حافظ نام برده نشده است:

شیوه کار من از خواجه شیراز بپرس
کان چه استاد غزل گفت بکن، آن کردم.

به اعتقاد شهریار، حافظ، بزرگ ترین شاعر جهان است. او الگوی شعر و تمثیل شاعری است و شهریار، منصفانه هر جا که فرصتی دست می دهد، بر پیر خود ادای دین می کند.

حسین منزوی در کتاب "شهریار شاعر شیدایی و شیوایی" در مقدمه کتاب در صفحه بیست و چهار می نویسد: "شهریار زبان مادریش ترکی است و در هر حال فارسی را در مدرسه آموخته ولی با بهره گیری از عطیه ای که خداوند بدو بخشیده، به درجه ای از

زبان آوری میرسد که فارسی زبانانی در شعر گفتن بزبان مادریشان از او پیروی می کنند و الگو و شاخص قرارش می دهند از همان ترکان پارسی گویی که به روایت خواجه بزرگوار بخشنندگان عمراند، شهریار بغزل فارسی عمر دوباره بخشیده است. (منزوی، ۱۳۴۹: ۲۴)

نتیجه

محققان و ادیبان بر این باورند که شهریار در منظومه "حیدربابایه سلام" با بهره گیری از قابلیتهای منحصر به فرد زبان ترکی با اسلوبی بی نظیر توانسته تمامی جهات زندگی ترکهای آذربایجانی را با موفقیت به نمایش بگذارد. چنانکه در این مجموعه بسیاری از آداب و سنن آذربایجان که در برهه کنونی به فراموشی سپرده شده است انعکاس خود را داشته است.

منظومه حیدربابایه سلام علاوه بر زبان گویا و ساده اش منعکس کننده فرهنگ غنی آذربایجان نیز می باشد. در این مجموعه متوالیاً به آداب و سنن آذربایجان اشاره می شود. از جمله آداب و سنن چهارشنبه سوری و عروسیها، عادات روزهای نوروز و رنگ کردن و بازی با تخم مرغهای رنگین، بازی بچه ها با آشقهای رنگی، خانه تکانی قبل از نوروز و انعکاس ترانه های فولکلوریک آذربایجان را می توانیم ببینیم. شهریار با استفاده از انعکاس فرهنگ آذربایجانی با ساده گی و صمیمیت هر چه تمامتر قلب خواننده خود را تسخیر می کند و این چنین است که زمانی در طاقچه هر خانه این منظومه را می توان یافت.

شاعر شهیر، علاوه از برخورداری از قابلیت‌های منحصر به فرد زبان ترکی آذربایجانی، خصوصیت زبان گفتاری عامیانه در منظومه جاودانه «حیدر بابا یه سلام» بهره مند گردیده است. وی با استادی و بی پروایی زبان محاوره ای آذربایجان را چنان در تار و پود منظومه تنیده که خواننده را مبهوت خود می سازد. بدین سان شهریار با روح و قریحه سرشار شاعرانه خود عواطف و تخیلات و اندیشه هایش را به زبان مردم به مردم بازگو میکند. از این رو شعر او برای همگان قابل مفهوم و مأنوس است.

ترجمه‌های بسیاری به نظم و نثر از حیدربابایه سلام در دست است که معروف‌ترین آنها ترجمه‌های بهروز ثروتیان و کریم مشروطه چی (سوئمز) هستند. گرچه برخی معتقدند ترجمه این منظومه بار معنایی آن را نمی تواند بدهد. شاعر شهیر خود فرموده که بسیار سعی کردم به فارسی بگویم که میسر نشد.

این منظومه، قاموسی از سنت ها و آداب و رسوم، روابط صمیمی مردم، داستان ها و باورها، بازی های کودکانه محلی، جوامردی های بزرگان سرزمین اجدادی، افسانه ها و نمادهای مردانگی، درد غربت و جدایی از ایل و تبار، جلوه های طبیعت به هنگام فصل های مختلف سال و پندهای شاعر از زندگی است.

شهریار شاعر انسانیت است. او به همه زبانها و ملتها احترامی کامل دارد. او در جای جای اشعارش می کوشد تا به هر نحو ممکن سبب انس زبانهای مختلف را فراهم کند. اولگوی شهریار حافظ است همانطور که تخلص خود را از دیوان حافظ گرفته است. زبان شیوا و بی تکلف شاعر در اشعار ترکی و فارسی عادتاً با هم در رقابتند. شاعر همانگونه که در زبان مادری خود ضرب المثل های ترکی را بکار می برد در اشعار فارسی نیز از کاربرد ضرب المثل و زبان محاوره ای هیچ دریغی ندارد. "وا کردن"، "تا کردن"، "پا شو"، "پدر سوختن"، "پدر درآمدن" از جمله افعال بکار برده در زبان محاوره ای بخصوص در زبان رایج در تهران می باشد که شاعر با استادی تمام در ابیات خود بکار گرفته است.

گر چه زبان مادری شهریارا ترکی است و فارسی را در مدرسه آموخته ولی به درجه ای از زبان آوری میرسد که فارسی زبانان در شعر گفتن بزبان مادریشان از او پیروی می کنند و الگو و شاخص قرارش می دهند. وی از همان ترکان پارسی گویی است کسته بخشنندگان عمراند، شهریار به شعر و غزل فارسی عمر دوباره بخشیده است.

KAYNAKÇA

- Akiki Bakhshayeshi, *Mefakher-e Azerbaijan*, (Tabriz: Naşr-e Azerbaijan, 1995).
- Boyuk Nikendish, *Der Khalvet-e Shahriyar*, (Tabriz: Entesharat-e Periver, 2000).
- Behruz Servetiyani, *Salam Ber Heydar Baba (Sher Farsş) Tercemeye Heydar Babaye Selam Sorudeye Ostan Shehriyar* (Tehran: Entesharate Soroush 2002).
- Mohammad Hoghoghi, *Ghazale Shehriyar, Be Hamin Sadegi ve Zibayi*, (Tehran: 1992).
- Mohammed Hoseyn Shahriyar, *Divane Shahriyar*, (Tehran: Moasase Entesharate Negah: 1995).
- Aliasgahar Sherdost, *Shahriyar ve Sere Torke*, (Tehran: Karaferin Farhang ve Honer: 2002).
- Ayet Shokati, "Tude Shenasi Bazihaye Azerbaijan Dar Sher-e Shahriyar", *Faslnameye Edebiyat ve Zebanhaye Mahalliye Iran-zamin*, Shomare 26, (Sale Pencom, 2000), 52-59.
- Meryam Mosharraf, *Morge Beheshti, Zndegi ve Sher Mohammad Hosyn Shahriyar*, (Tehran: Neshr e Sales, 2020).
- Hosyn Monzevi, *Shehriyar Shaer Sgeydayi ve Shivayi*, (Tabriz: 1970).
- Alizade, Jamshid, *Ostad Shehriyar*, (Tabriz: Bonyad e Hefz Asar ve Erzeshhaye Defae Moghaddas, 1983).
- <https://turuz.com/search?q=%D8%B4%D9%87%D8%B1%DB%8C%D8%A7%D8%B1> (Erişim tarihi: 15.04.2020).
- [https://turuz.com/storage/Poem-Literature/Poem/2014/15-\(3\)Der_xalveti_shahriyar-boyuk_nikendish-3-\(ebced-316d\)\(24.155KB\).pdf.pdf](https://turuz.com/storage/Poem-Literature/Poem/2014/15-(3)Der_xalveti_shahriyar-boyuk_nikendish-3-(ebced-316d)(24.155KB).pdf.pdf) (Erişim tarihi: 15.04.2020).
- [https://turuz.com/storage/beyhadi/2017-Shehriyar_Toplaghi/002-Kolliyati-divani-sehriyar_\(ustadin_kendi_baxdighi_yasma\)_fars\(17.020KB\).pdf](https://turuz.com/storage/beyhadi/2017-Shehriyar_Toplaghi/002-Kolliyati-divani-sehriyar_(ustadin_kendi_baxdighi_yasma)_fars(17.020KB).pdf) (Erişim tarihi: 15.04.2020).
- <https://turuz.com/page/title/the-shahriyars-turkish-manuscript+-+Ustad-Sehriyarin-Yigilmi%C5%9F-Turkce-Farsca-El-Yazmalari> (15.04.2020).

منابع

- عقیقی بخشایشی، مفاخر آذربایجان، (تبریز: نشر آذربایجان، ۱۹۹۵)، ۱۴۸۰.
- بیوک نیک اندیش، در خلوت شهریار، (تبریز: انتشارات پریور، ۲۰۰۰)، ۵۵.
- بهروز ثروتیان، سلام بر حیدربابا (شعر فارسی) ترجمه حیدربابایه سلام سروده استاد شهریار (تهران: انتشارات سروش، ۲۰۰۲)، ۱۷۷.
- محمد حقوقی، غزل شهریار، به همین سادگی و زیبایی (تهران: ۱۹۹۲)، ۶۶.
- محمدحسین شهریار، دیوان شهریار، (تهران: موسسه انتشارات نگاه: ۱۹۹۵)، ۱۲۹.
- علی اصغر شعر دوست، شهریار و شعر ترکی، (تهران: کارآفرینان فرهنگ و هنر: ۲۰۰۲)، ۳۴.
- آیت شوکتی، "توده شناسی بازی های آذربایجانی در شعر شهریار"، فصلنامه ادبیات و زبانهای محلی ایران زمین، شماره ۲۶، (سال پنجم ۲۰۰۰)، ۵۹-۵۲.
- مریم مشرف، مرغ بهشتی، زندگی و شعر محمدحسین شهریار: (تهران: نشر ثالث، ۲۰۱۰)، ۱۴.
- حسین منزوی، شهریار شاعر شیدایی و شیوایی، (تبریز: ۱۹۷۰)، ۲۴.
- علیزاده جمشید، استاد شهریار، (تبریز: بنیاد حفظ آثار و ارزشهای دفاع مقدس، ۱۹۸۳)، ۴۵.

EXTENDED ABSTRACT

Seyyed Mohammad Hossein Behjat Tabrizi (born: 1285 died: 27 Shahrivar 1367 H.Ş) (1906- 1988 September 18) alias Shahriar, is a famous Iranian poet from Tabriz who wrote poetry in Persian, Arabic and Turkish.

During his studies, Shahriar falls in love. Therefore he is expelled from the Dar al-Fonun school on the eve of graduation. He abandons the lesson and puts his heart in the bondage of love, the effects of which are clearly seen in many of his Persian and Turkish poems. In Persian lyric poems: Afsaneh Roozgar, “Shaer-e Afsaneh”, “Nakamiha”, “Ganaye Gam”, “Konçe Melal”, “Ghazal Ramideh”, “Entezar”, “Khazan-e Javdani”, “Hala Chera?” and other poems of Shahriar can be clearly seen in the spiritual suffering caused by love.

In 1308 H.Ş. (1929 “Shahriar’s Divan” was published in Tehran, and Saeed Nafisi and later Malek Al-Shoara wrote an introduction to it. Shahriar is a trilingual poet, he has Persian, Turkish and Arabic poems. Mohammad Hossein Shahriar’s poems also have a special global status. Shahriar’s poetic power is very significant in both Persian and Turkish. Shahriar’s fame has crossed Iran’s borders and is now a well-known figure in most countries around the world.

“Heydar Babaye Salam” poem is one of the immortal works and the first poem that Shahriar wrote in his native language and inspired by the oral and national literature of Azerbaijan. The poem “Heydar Babaya Salam” was first published in 1952 and has been translated into various languages since then. This poem unique in its use of language. Poem’s language is reminiscent of the language of intimacy and simplicity of the villages of Azerbaijan and that is why this poem is in the mind and language of every Azerbaijani.

“Heydar Babaye Salam” poem is one of the most important works of Azerbaijani Turkish. In this poem the childhood memories of the poet are given in an excellent way. It has become the national symbol of Azerbaijani Turks living in Iran, translated into many languages around the world and the famous poem between Azerbaijan and Iran Turks. Azerbaijani traditions and customs are given in this poem.

In “Haydar Babaye Salam” poem, Shahriar mentions about eighty special names, both personal and place, which with his childhood memories. It is easy for the Azerbaijani people to pronounce them with the syllable weight of the poem and being close to the language of the people. The use of visual verbs in the poem “Heydar Babaye Salam” is one of the literary creations.

Heydar Babaye Salam’s poem is full of elements of folklore and customs of Azerbaijan, which evokes a beautiful image of nature, folklore customs and traditions in the mind of its reader.

In the poem of Heydar Babaye Salam, the customs and traditions of Azerbaijan are mentioned. We see direct references to the rituals and traditions of the last Wednesday of the year, weddings, habits of Nowruz days and coloring and playing with colored eggs, playing with children's colorful pots, house shaking before Nowruz, Azerbaijani folk songs.

Master Shahriar's expressive style and sweet tone in his poems have given a special style to his poems. His sincerity in mentioning the words, phrases and terms in the literary industry is so familiar to the mind of the reader that he thinks it is the words of his heart.

Just as the poet uses Turkish proverbs in his native language, he also has colloquial language in Persian poems.

Master Shahriar in the poem Heydar Babaye Salam has about eighty specific names, including person and place, each of which is somehow tied to the memories of his childhood. Their pronunciation seems natural and comfortable for the Azerbaijani singer due to their phonetic harmony with the syllabic weight of the poem and the shortness of the Turkish vowels and the proximity of Heydar Baba to the everyday and colloquial language of the people. For example Shaykh al-Islam, Mashdi İbrahim, Mashadi Hajali are special name used in this poem with slang pronunciation. In the literary language of Mashhad (someone who went to Mashhad and visited the shrine of the eighth Imam of the Shiites) is spoken in colloquial language in the form of (Mashd) and (Mashdi). This prefix, along with similar prefixes to specific names, is abundant in the poem "Heydar Babaei Salam", some of which can be categorized in the table below.

Shahriar is a poet of humanity. He has full respect for all languages and nations. In his poems, he brings different languages closer. His mother tongue is Turkish, but he has reached such a level of mastery that Persian speakers follow him.

The purpose of this article is introduce simple language in Shahriar's Persian and Turkish poems.